



۲۰۱۷/۰۸/۲۲



رسول پویان

## اوضاع اقتصادی و اجتماعی افغانستان

### پس از کودتای ثور ۱۳۵۷

قسمت اول

یادداشت ناشر:

این مقاله عالی و پر محتوای نویسنده عالیقدر جناب رسول پویان را به تاریخ ۷ فروری ۲۰۱۲ اینجانب (ولی احمد نوری) با وجود فشار و ممانعت های همکاران افغان جرمن آنلاین، در آن وبسایت به دست نشر سپرده بودم که از طرف خوانندگان آنجا بسیار به گرمی استقبال شده بود و حالت اوضاع اقتصادی و اجتماعی افغانستان عزیز آنوقت را به گونه شایسته و با وضاحت عالی نشان میداد. اینک که نزدیک پنج سال از آن زمان سپری شده است، ما هنوز هم که هنوز است نه تنها در همان نابسامانی به سر می بریم بلکه حالت اقتصادی مردم و اجتماعی وطن خاصاً از نگاه امنیت و آرامش مردم و هزاران چیز دیگر به صد ها بار بدتر شده است. آن نوشته عالی و وطنپرستانه را دوباره در وبسایت ملی آریانا افغانستان آنلاین به نشر می رسانم تا باشد نابسامانی های اقتصادی و اجتماعی آن کشور بدبخت را در افکار مسؤلین و مردم تازه ساخته و موجب بیداری مردم و مخصوصاً زمامداران افغانستان گردد. ولی احمد نوری

هرچند مطالعه و ارزیابی اوضاع اقتصادی و اجتماعی افغانستان جنگزده در این نوشتار مختصر نمی گنجد؛ لیکن نگاه کوتاهی بر این اوضاع بغرنج و پیچیده خالی از لطف و مفیدیت نخواهد بود. برای گسترش موضوع، بحث را در سه دوره آتی پیگیری می کنم: دوره ترکی و امین، دوره ببرک کارمل (که با تجاوز نظامی روسها به میهن ما آغاز شد) و دوره دکاتور نجیب (که با رویکار آمدن "میخائیل گورباچف" (Mikail Gorbatchev) شروع گشت و همراه با اصلاحات بنیادین در روسیه شوروی فراز و نشیب هایی را پیمود).

#### دوره ترکی و امین (۷ ثور ۱۳۵۷-۶ جدی ۱۳۵۸)

دوره بالا با کودتای ثور آغاز شد و راه برای توسعه نفوذ سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی روسیه شوروی (که مقدمات آن طی دهه های پیش چیده شده بود) هموار گردید. کودتا توسط احزاب خلق و پرچم به رهبری نورمحمد ترکی و ببرک کارمل به وقوع پیوست. حفیظ الله امین در صدور فرمان کودتا نقش کلیدی داشت.

شورای انقلابی دولت کودتا کار خود را با صدور فرمان هایی آغاز کرد. در فرمان اول، ترکی به حیث رئیس شورای انقلابی تعیین شد. در فرمان دوم ببرک کارمل به عنوان معاون این شورا معرفی گردید. در فرمان شماره سوم به تاریخ می ۱۹۷۸ میلادی الغای قانون اساسی ۱۹۷۷ و تشکیل محاکم ملکی و نظامی جدید، در فرمان شماره چهارم به تاریخ ۱۲ جون تغییر نشان و بیرق دولتی سابق، در فرمان شماره پنجم به سنه ۱۴ جون سلب حق تابعیت از

اعضای خانواده شاهی، در فرمان شماره ششم ۱۲ جولای لغو سود و سلم، در فرمان شماره هفتم ۱۷ اکتوبر برطرف نمودن پیش کش ها و طویانه و در فرمان شماره هشتم ۲۸ نوامبر ۱۹۷۸ میلادی اصلاحات ارضی اعلان شد.

پس از صدور فرمانهای دولتی ماهیت سیاسی و ایدئولوژیکی دولت جدید تاحدودی آشکار شد و معلوم بود که حکومت تازه قصد آن دارد تا در راستای الگوی شوروی (راه رشد غیر سرمایه داری، اتکا به کشورهای پیمان ورشو و ساختن جامعه دیموکراتیک نوع روسی) حرکت کند.

## اصلاحات ارضی

انجام ریفرم ارضی به تاریخ ۲۸ نوامبر ۱۹۷۸ طی فرمانی اعلان شد. هرچند دولت پس از مدتی از تحقق مؤفقانه آن سخن به میان آورد؛ لیکن در پروسه عملی به مرور زمان شکست آن به اثبات رسید. ما در دوره اول جمهوری داوود خان، عدم مؤفقت مالیات مترقی و یا تصاعدی ارضی را که به منظور خرد سازی مالکیت ها صورت گرفته بود به خوبی مشاهده کردیم.

روند اصلاحات ارضی بالا از حیث اقتصادی، فرهنگی و تخنیکی نواقص بارزی داشت. مطالعه و پژوهش لازم در مورد ساختار اقتصادی و اجتماعی جامعه نشده بود. پلان های اقتصادی و انکشافی قبلی متوقف گردید. دولت سروری جامع از سطح زمین های زیرکشت، اراضی بایر، میزان آب، فرهنگ کشت و کار و استفاده از زمین، امکان توسعه زمین های مزروعی در صورت اصلاح و بازسازی شبکه آبیاری انجام نداده بود. از شکل مالکیت ها نظر به قوانین شرعی و عرفی مورد قبول جامعه، از سطح ذهنی و اعتقادی مردم، از تعداد نفوس جذب شده در زراعت (به اضافه بیکاری مخفی) اطلاع لازم نداشت. سران حکومت به امکانات بالفعل دولت و جامعه شهری و ظرفیت جوامع دهاتی در جایگزینی ساختار جدید بعد از ریفرم ارضی، استفاده از تکنولوژی نوین طی پلان درازمدت (برای اصلاح آب و زمین)، رشد و انکشاف صنعتی و تجارتي قبل از تقسیم و تبدل مالکیت ها توجه نکرده بودند. خلاصه، تحلیل و بررسی همه جانبه از جنبه های مثبت و منفی این ریفرم ارضی نداشتند.

تقسیم ارضی فوق از نگاه اعتقادی و عرفی با اسلام و عنعنات جامعه تضاد داشت. از حیث اقتصادی، سیاسی و جامعه شناسی نیز شکستن پیش از وقت نظام عرفی و سنتی حاکم، قبل از رشد و انکشاف عناصر واقعی ساختار جدید، منجر به هرج و مرج و بحران اقتصادی و اجتماعی شد.

اصلاحات مذکور ماهیت بنیادین و تأثیر اساسی در ساختار اصلی اقتصادی و اجتماعی جامعه افغانستان پدید آورده نتوانست؛ زیرا همراه با پلان های انکشافی در عرصه زراعتی، صنعتی، فرهنگی و اجتماعی به میان نیامده بود. اقدام مزبور بیشتر شکل ارضاء کننده احساسات سیاسی و ایدئولوژیکی حزبی داشت و با مارش های انقلابی همواره دنبال می شد. این در واقع یک نوع تقسیم و انتقال مالکیت بود. تقسیم مالکیت ها در سطح همان سیستم کهنه و کم تحرک قدیمی نمی توانست، آهنگ رشد اقتصاد زراعتی را تسریع کند. علاوه برآن تقسیم مالکیت های کلان و متوسط به مالکیت های کوچک، بیکاری مخفی را افزایش داد و روند تولید را بطی ساخت. از توسعه تکنولوژی جدید و انکشاف کیفیت تولید تا حدود زیادی جلوگیری کرد. بدین ترتیب سطح تولید و درآمد سرانه در مملکت پایین آمد.

برای تنظیم مالکیت ها و اصلاح سیستم زراعت عنعنوی در افغانستان (با در نظر داشت اعتقادات، سنن و عنعنات جامعه دهاتی) لازم است در راه اصلاح ساختار قدیمی، بهبود شبکه آبیاری، جدید سازی شیوه بهره برداری از زمین، به کارگیری تکنولوژی جدید رشد و توسعه صنایع مرتبط با زراعت و تنظیم اقتصادی نیروی کار در زراعت و صنایع مرتبط با آن گام های اساسی برداشته شود.

در اثر رشد و انکشاف زراعت و صنایع مرتبط با آن که افزایش عایدات ملی را در پی دارد، نه تنها درآمد سرانه اهالی، بلکه درآمد سالیانه دولت هم از طریق کسب مالیات بالا می رود. دولت می تواند از این درآمد ها برای توسعه عدالت اجتماعی استفاده نماید و به نیازمندان جامعه از طریق شبکه های کمک به مردم، یاری کند.

این رشد و انکشاف اقتصادی و اجتماعی جامعه، ایجاد شغل های مفید در اثر سرمایه گذاری های جدید (داخلی و خارجی)، رشد تجارت و ترانزیت در کشور، تسریع آهنگ رشد اقتصادی، بهره برداری کافی از منابع طبیعی، ثروت های اقتصادی و معادن است که فقر و تنگدستی را از جامعه ریشه کن می سازد. تقسیم فقر، بدبختی و عقب ماندگی در زیر نام اصلاحات ارضی نمی تواند به مردم کمک کند.

از نگاه تخنیکی و عملیاتی نیز اصلاحات ارضی متذکره نواقص متبازری داشت:

- پرسونل فنی و متخصص کافی در اختیار نبود؛
- دولت در جریان اصلاحات ارضی بیشتر به تبلیغات ایدئولوژیکی (که متناقض با عقاید و عنعنات مردم بود) مبادرت می ورزید.
- به مالکین سابق ارضی، اربابان دهات، متنفذین، صاحب رسوخان و روحانیون قریه جات، بی احترامی می شد و به این صورت احساسات و نارضایتی مردم را بر می انگیختند.

شکست ریفوم ارضی دولت کودتا در همان ماه های نخست هویدا شد. دولت از طریق رادیو تعداد نفوس زمین گیرندگان را بین ۱/۵ الی ۲ میلیون نفر اعلان کرد؛ در حالیکه در جای دیگر تعداد دهقانان کشور را بین ۱۱ تا ۱۲ میلیون نفر نشان داده بود. در یکی از روزنامه های دولتی در این باره آمده است:

**«در مرحله اول اصلاحات ارضی ۲۹۷ هزار هکتار زمین به ۲۹۷ هزار خانوار دهقانی توزیع شد»<sup>(۱)</sup>**

هرگاه نفوس دهات کشور را در سال ۱۳۵۷ بعد از کودتای ثور ۸۵٪ تخمین کنیم و جمعیت افغانستان را ۱۷ میلیون سنجش بداریم، تعداد نفوس ده نشین تا ۱۴۴۵۰۰۰۰ بالا می رود. بیشک که به اکثریت آنان زمین نرسیده بود و در عوض کار و بار و پشتبانه اقتصادی خود را نیز از دست داده بودند. سپس در اثر گسترش قیام های ضد دولتی و جنگ امنیت هم از آنان گرفته شد.

## القای گرو داری و سود و سلم

به تاریخ ۱۲ جولای ۱۹۷۸ فرمان مزبور اعلان شد. مدتی بعد رسانه های حکومتی پخش کردند، که ۱۱ الی ۱۲ میلیون دهقان از زیر بار سنگین سود خواران، بزرگ زمینداران و نظام عنعنوی و کهنه فیودالیزم نجات پیدا کردند.

۱ - رونامه اتفاق اسلام، ۱۸ جوزای ۱۳۶۱

تجارب تاریخی نشان داده است که بدون اصلاحات و تحولات اساسی در ساختار اقتصادی و اجتماعی جامعه در پروسه رشد و انکشاف ریشه ای، شکستن ساختار های سنتی غالب در جامعه امکان پذیر شده نمی تواند.

در هنگام کودتای ثور تا هنوز نظام مختلط عرفی و سنتی متکی بر مناسبات بسیار متنوع قبل از سرمایه داری در افغانستان مسلط بود. مناسبات و قراردادهای اقتصادی و اجتماعی در عرصه معاملات، داد و ستد، گرو داری، مضاربت، زمینداری، دهقانی، قرضداری و وام دهی، شراکت ها، سود و سلم، اسناد تغییر و انتقال مالکیت ها و غیره بیشتر بر مبنای عرف جاری، شریعت اسلامی و مناسبات اعتباری در این نظام عرفی و سنتی تحقق می یافت. تا هنوز سیستم بانکی، مالی و نهادهای جدید در جامعه روستایی راه چندان پیدا نکرده بود.

دولت کودتا بدون مطالعه و تحقیقات لازم و الترناتیف عملی با فرمان شماره هشتم مبنی بر اصلاحات ارضی و فرمان شماره شش، بی اعتبار اعلام نمودن مناسبات حاکم عرفی و سنتی، هرج مرج در عرصه اقتصادی و مالی نظام دهقانی را به بحران عمیق تبدیل کرد و به جریان معاملات، اعتبارات، مالکیت ها، کار و کاسبی، سرمایه گذاری ها و جریان اقتصادی نورمال جامعه ضربات کاری وارد ساخت، که نتیجه آن همان قیام های وسیع مردمی، اعتراضات عمومی و جنگ درازمدت بود.

قراردادهای ظالمانه و مناسبات نا عادلانه زمانی در یک جامعه محو و ریشه کن می شود که ساختار و بافت عمومی آن اجتماع در قالب پر ظرفیت سیاسی و مدنی هماهنگ با اصلاحات و تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بازسازی و نوسازی گردد. برای دست یابی به این مهم ضرورت به برنامه ها و پلان های عمیق و درازمدت می باشد. نظام عرفی و سنتی به خاطری جاذبه و حاکمیت دارد که مردم به آن اعتماد دارند و چون انتخاب دیگری وجود ندارد، جامعه به آن معتاد شده است. در عوض فرمان پر سر و صدای مزبور، دولت می توانست سیستم بانکی، تعاونی و قرضوی را توسعه دهد. از طریق بانک زراعتی کمک های انکشافی را به دهقانان زیاد کند. آنان را به سیستم بیمه های اجتماعی آشنا سازد و دیگر نهاد های لازم را به وجود آورد.

دولت در گرما گرم اجرای فرمان شماره هشتم و ششم به ایجاد صندوق های تعاونی در دهات مبادرت ورزید و آنرا در سطح ابتدایی در بستر پر هرج و مرج و بحرانی جامعه دهاتی به معرض امتحان گذاشت که موفقیتی حاصل کرده نتوانست. در یکی از روزنامه های رسمی در این مورد آمده است:

«درسال های ۱۳۵۹ و ۶۰ به تعداد ۱۲۱۱/۶ کوپراتیف دهقانی تأسیس شد که در آن ۲۰۰ هزار دهقان متشکل گردید»<sup>(۲)</sup> مردم به این صندوق های تعاونی اعتماد نداشتند. دولت در تأسیس و اداره آن تجارب و دانش کافی در دست نداشت. این صندوق ها بودجه لازم نداشتند و دهقانان فقیر نمی توانستند نیازمندی های خود را رفع کنند. صندوق های مذکور به میل و ضرورت خود دهقانان وجود نیامده بود؛ بلکه دولت توسط آن اهداف سیاسی و ایدئولوژیک خود را پیاده می کرد، به این صورت با فرهنگ و عنعنات حاکم دمسازی و هماهنگی نداشت. با گسترش قیام های مردمی و جنگ، تمام این رشته های سست بافته گردید و جامعه گرفتار خشونت، درگیری، جنگ مسلحانه و بحران فراگیر شد.

<sup>۲</sup> - اتفاق اسلام، ۱۸ جوزای ۱۳۶۱.

## تغییر نشان و بیرق

یکی از مشکلات افغانستان در سده های متمادی خاصه قرن جاری مغشوش سازی هویت تاریخی، مدنی و ملی آن توسط دولت ها بوده است. دولت ها بدون توجه به هویت تاریخی و فرهنگی جامعه به میل و سلیقه حاکم بر سر اقتدار تغییرات در نشان رسمی و بیرق ملی آورده اند.

نشان رسمی و بیرق ملی یک کشور در حقیقت سنبول هویت تاریخی، تمدن، فرهنگ و موجودیت یک جامعه است که در اثر توافق عمومی اکثریت ساکنین آن به وجود می آید و به مرور زمان سنبول هویت ملی آن جامعه می شود. دولت جدید بدون در نظر داشت این معانی عمیق از روی احساسات ایدئولوژیکی در پی آن شد تا یک روزه هویت تاریخی و ملی جامعه را درست به ضد آن عوض نماید.

انتخاب نشان «حزب خلق» و بیرق سرخ جامعه را تکان شدید داد و این به معنی اعلان جنگ با تمام اعتقادات، سنن، عنعنات و عرف و عادات مردم بود. با این اقدام بهترین حربه به دست مخالفان و رقیبان دولت جدید و حامی آن روسیه شوروی افتاد و تبلیغات دینی و اسلامی بر ضد «بیرق سرخ کمونیستی» شروع شد.

## لغو قانون اساسی و تابعیت اتباع

یکی از عمده ترین کمبودهای جوامع عقب مانده به خصوص افغانستان نبود سیستم حقوقی، قانونگذاری، قضایی و اجرایی پایدار، مستحکم و مورد اعتماد جامعه و مردم است. دولت ها همواره به میل و سلیقه حکام جدید قوانین گذشته را منسوخ کرده و قوانین جدیدی به نفع خود به وجود آورده اند که ما آنرا بعد از سقوط دولت امان الله خان در دوره نادر شاه، ظاهر شاه و جمهوری داوود خان مشاهده نمودیم.

دولت کودتا به تاریخ ۱۴ می ۱۹۷۸ طی فرمان شماره سوم لغو قانون اساسی ۱۹۷۷ میلادی مطابق ۱۳۵۶ خورشیدی را اعلان کرد و تشکیل محاکم ملکی و نظامی جدید را مطرح ساخت. در فرمان شماره پنجم به تاریخ ۱۴ جون همین سال سلب تابعیت ۲۳ تن اعضای خانواده شاهی اعلان شد. این دو فرمان در واقع مصونیت های حقوقی و قانونی اتباع را در جامعه به خطر انداخت و در پهلوی بحران عمیق نظام عرفی و سنتی که با فرمان شماره ششم و هشتم پدید آمده بود، مردم هر نوع حمایت حقوقی و قانونی خود را در ابعاد عرفی و سنتی و رسمی و مدنی از دست دادند. این خلاء حقوقی و قانونی روز به روز ابعاد وسیع تری به خود گرفت. تا آنکه میکانیزم جنگی و بحران مسلحانه، فاتحه نظم و قانون و امنیت و مصونیت های فردی و اجتماعی را خواند.

برای استقرار سیستم حقوقی و نظام قانونی ضرورت به ثبات، تفکیک و استحکام قوای سه گانه می باشد. حکومت ها نه تنها در برابر قانون و مردم (و یا نمایندگان مردم) مسؤول و جوابگو اند؛ بلکه در پیشگاه قوه قضائیه عادل و غیر آلوده به فساد و رشوه، در صورت جرم و تجاوز به حقوق دیگران باید از خود دفاع کنند؛ نه اینکه به میل سیاسی و ایدئولوژیکی خود بر قوه قضائیه و مقننه اعمال نفوذ و سیطره یابند. مخالفین سیاسی و ایدئولوژیکی خود را در محاکم نظامی محاکمه کنند و به میل خود حق تابعیت را از اتباع کشور سلب سازند.

## قرارداد های یک جانبه و تخریب سکتور خصوصی

دولت جدید با فرمان های عجولانه و قراردادهای یکجانبه با روسیه شوروی تلاش ورزید با تخریب سکتور خصوصی، مالکیت های متوسط و بزرگ ارضی، نظام عرفی و سنتی غالب و فاصله گیری از جهان سرمایه داری غرب زمینه

را برای «راه رشد غیر سرمایه داری»، «نفوذ پیمان بلاک و ارسا و شوروی» و «پایه سازی برنامه های افراطی» آماده سازد. در همان سال اول تمام قراردادهای سابق با شوروی تمدید و قراردادهای جدیدی به امضاء رسید که فشرده آن به شرح زیر است:

- ✚ ۹ ثور ۱۳۵۷: قرارداد بهره برداری از گاز و آماده سازی انجیران و متخصصین امضاء شد.
- ✚ ۱۱ ثور ۱۳۵۷: قرارداد مبادله اخبار و اطلاعات و همکاری بین دولت افغانستان و دولت شوروی به امضاء رسید.
- ✚ ۲۱ ثور ۱۳۵۷: قرارداد خریداری سامان آلات مورد نیاز پروژه های معادن عقد گردید.
- ✚ ۲۶ ثور ۱۳۵۷: موافقتنامه مطالعه تخنیک و اقتصادی مؤسسه غنی سازی نوب مس عقد شد.
- ✚ ۲۷ ثور ۱۳۵۷: قرارداد سروی و پروژه سازی بهره برداری از آب دریای کوچک، اسناد تکمیل خریداری سامان آلات برای پروژه وادی ننگرهار به امضاء رسید.
- ✚ ۴ جوزای ۱۳۵۷: موافقتنامه مجادله علیه ملخ منعقد گردید.
- ✚ ۸ جوزای ۱۳۵۷: قرارداد تکمیل راپور های اقتصادی و تخنیک یک عده از فابریکه های نساجی بین نمایندگان وزارت معادن و صنایع و کمپنی تخنواکسپورت شوروی عقد شد.
- ✚ ۲۶ جوزا ۱۳۵۷: موافقتنامه تعدیل سه فابریکه جن و پرس به امضاء رسید (۳)

دولت جدید با شتاب و شدت مبارزه همه جانبه را علیه نظام حاکم اقتصادی و اجتماعی در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیکی توسعه بخشید و عملاً در مقابل اکثریت جامعه و مردم قرار گرفت. به قول فرد هالیدی یکی از محققین خارجی: «برنامه حزب دموکراتیک خلق افغانستان (ح. د. خ. ا) برنامه انقلابی است و هدف آن دگرگونی سوسیالیستی جامعه افغانستان و خلع دست طبقه حاکمه فعلی است، که در سیاست داخلی مستلزم سه اقدام اساسی است:

- اصلاحات ارضی،
- ملی کردن صنایع و برکناری عناصر ضد دیموکراتیک از دستگاه دولتی» (۴)
- در مورد برنامه اصلاحات ارضی به تفصیل بحث شد. دولت همچنان تلاش ورزید تا صنایع عمده کشور را تحت کنترل گرفته و بخش خصوصی را کاملاً زیر رهبری دولت آورد. رسیدن به این هدف به وقت کافی و اصلاحات اساسی نیاز داشت. دولت همانطور که بدون مطالعه و بررسی لازم دست به اصلاحات ارضی زد، خواست رهبری خود را بر بخش خصوصی نیز اعمال کند. ترکی رهبر شورای انقلابی در این مورد چنین گفت:

**«دولت کنترل حداقل ۵۱ فیصد صنایع اصلی را در دست خود خواهد گرفت» (۵)**

۳ - مقدمه بر تاریخ تحولات اجتماعی افغانستان، ص ۱۱۷.

۴ - انقلاب افغانستان، ص ۷۶.

۵ - انقلاب افغانستان، ص ۶۶.

اقدامات شدید اولیه دولت هرج و مرج و بحران را در جامعه روستایی و شهری و در بین حلقه‌های سیاسی، مذهبی و قومی و مالکان ارضی و سرمایه داران خصوصی توسعه بخشید. از نگاه درون حزبی رقابت های شدیدی بین حزب خلق به رهبری نورمحمد ترکی و حزب پرچم به رهبری ببرک کارمل شدت یافت که منجر به برکناری بلند پایگان حزب پرچم شد. هنوز برنامه های بلند پروازانه دولت جدید از کوره امتحان بیرون نشده بود که انشعاب قوی دیگری در حزب حاکم در اثر اختلاف بین ترکی رهبر شورای انقلابی و حفیظ الله امین صدراعظم و وزیر خارجه دولت به میان آمد و منجر به قتل ترکی گردید.

فرمان ها و برنامه های افراطی دولت، اختلافات حاد و خونین درون دستگاه حکومت و توسعه قیام های مردمی و جنگ مسلحانه، بقای دولت جدید را به خطر جدی رو به رو کرد. دولت شوروی برای جلوگیری از سقوط دولت کودتا به تاریخ ۶ جدی ۱۳۵۸ به افغانستان تجاوز نظامی نمود. رسول پویان - زمستان ۱۳۷۰ هجری شمسی

پایان قسمت اول

ادامه دارد

